

لزوم نظارت قوه قضائیه بر تصمیمات کمیسیون ها و هیئت ها و دادگاه های اداری

مسئله ای که بان شاید توجه نشده و یا مورد بحث قرار نگرفته کاسته شدن از موارد صلاحیت دادگاه های دادگستری و ارجاع رسیدگی موارد مزبور بدستگاه های اداری در طول سنوات اخیر است بنحویکه بسیاری از دعاوی و موارد اختلاف بین مردم و دولت و مؤسسات عمومی دیگر در دادگستری رسیدگی نمیشود و هر قدر جلو میرویم کشش بسمت حذف صلاحیت دادگاه های عمومی در اموریکه بازندگی و روابط عادی مردم ارتباط دارد زیاد تر و نظارت و تسلط دستگاه قضائی بر اجراء قوانین کمتر میشود و دستگاه های اجرائی قدرت و تسلط بیشتری در اموری پیدا میکنند که مربوط بقوه قضائیه است.

قبل از آنکه وارد بحث در موضوع شوم اصل هفتاد و یکم متمم قانون اساسی را نقل میکنم.

(دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع تظلمات عمومی هستند)

(و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع شرائط است)

بعقیده من طبق صریح اصل مزبور در مواردی که بین افراد و دستگاه های مجریه دعوی و اختلافی وجود دارد سلب حق افراد از توسل بدادگستری مخالف قانون اساسی است ولو آنکه بموجب قوانین عادی صورت گرفته باشد و این رویه در آینده سبب خواهد شد که دستگاه های اجرائی مقید بر رعایت قوانین و اصول نباشند زیرا مرجعی نیست که در موارد مزبور اجرا شدن قوانین را به نفع افراد تأمین و تضمین نماید و تنها مرجع دادگاه های عمومی میباشد که بموجب قوانین عادی در بسیاری از موارد مسلوب الاختیار شده اند باز بنظر من این رویه دخالت قوه مقننه در امر قوه قضائیه است زیرا با مسلم بودن استقلال قوه قضائیه طبق قانون اساسی و تفکیک قوای ثلاثه و پارعایت اصل ۷۱ متمم قانون اساسی قوه مقننه از سلب صلاحیت دادگاه های عمومی در مواردی که مربوط بدعاوی و اختلافات افراد با دستگاه های مجریه

است باید امتناع نماید والا بتدریج این رویه سبب خواهد شد که قسمت اعظم روابط افراد و دستگاه‌های مجریه در امور عادی بوسیله مراجع اداری قطع و فصل شود و قوه قضائیه در بسیاری از موارد مسلوب المداخله شود این امر هم بضرر افراد است و هم بضرر دستگاه‌های مجریه زیرا دستگاه‌های مجریه را بی‌اعتنا نسبت بقوانین خواهد نمود و هر قدر اعضاء دستگاه قوه مجریه از تابعیت قانون خارج باشند در وظایف مربوط ب خود دقت لازم را نخواهند نمود و بواسطه تصمیمات بدون مطالعه که هیچگونه نظارتی در مقابل ندارد باعث خسارت با افراد و خود دستگاه‌های مجریه خواهد شد.

موارد خارج از صلاحیت دادگاه‌های عمومی:

سواردی را که فعلا بنظرم میرسد که از صلاحیت دادگستری خارج است اختصاراً تذکر میدهم.

۱ - دعاوی مالیاتی - دعاوی مالیاتی از زمان وضع قانون مالیات بردرآمد تا سال ۱۳۳۱ بوسیله دیوان دادرسی دارائی که یک دادگاه اختصاصی بود رسیدگی میشد و از آن زمان باین طرف دچار تغییرات متعددی شده و فعلا طبق قانون توافق و تسهیل وصول مالیات‌ها مصوب ۲۸ تیر ۱۳۴۳ دعاوی مالیاتی در هیئتی بنام هیئت حل اختلاف مالیاتی رسیدگی میشود که مرکب از یک نماینده دارائی و یک قاضی دادگستری و یک نماینده مؤدی میباشد و آراء صادر از این هیئت با اکثریت قطعی و لازم‌الاجرا است.

۲ - بموجب ماده ۲۹ قانون اصلاح تعرفه گمرکی مصوب سال ۱۳۳۷ در مورد تشخیص نوع کالا و تطبیق مشخصات آن با مندرجات تعرفه گمرکی و سایر اختلافات ناشی از اجراء مقررات گمرکی یک کمیسیون دائمی تعرفه رسیدگی میکند و هرگاه ما به التفاوت موضوع اختلاف دوپست و پنجاه هزار ریال یا کمتر باشد رای کمیسیون قطعی است و تجدید نظر آن در کمیسیون متشکل از رئیس دیوان محاسبات مدیرکل بانک ملی ایران یا یکی از معاونین مدیرکل وزارت بازرگانی نماینده اطاق بازرگانی تهران، مدیرکل گمرک رسیدگی خواهد شد که رای آن قاطع است.

۳ - در موضوع اختلافات مربوط بعوارض و درآمد شهرداری طبق ماده

۷۷ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۳۴ رفع اختلاف بین مؤدی و شهرداری بکمیسیون مرکب از نماینده شهرداری و نماینده دادگستری و نماینده انجمن شهر ارجاع میشود و رای کمیسیون مزبور قطعی است (با توجه باینکه در غیبت انجمن شهر وزارت کشور قائم مقام آن است).

۴ - بموجب قانون کار برای حل اختلاف بین کارفرما و کارگر که ناشی از اجراء مقررات قانون کار باشد یک شورای کارگاه و یک هیئت حل اختلاف پیش بینی شده در مواردی رای شورای کار قطعی است و در مواردی در هیئت حل اختلاف رسیدگی میشود و آراء هیئت حل اختلاف قطعی و لازم الاجرا است.

۵ - در بیمه های اجتماعی اختلافات بین کارفرما و سازمان بیمه های اجتماعی به هیئتی موسوم به هیئت تشخیص مطالبات ارجاع میگردد . در صورتیکه رای زائد بر یکصد و پنجاه هزار ریال باشد در یک هیئت تجدید نظر مرکب از نماینده وزارت کار یک نفر نماینده مدیر عامل سازمان یک نفر قاضی دادگستری یک نفر از اعضاء هیئت نظارت سازمان ، یک نفر از طرف کارفرمایان بانتخاب وزیر کار تشکیل میشود و آراء صادر از این هیئت قطعی و لازم الاجرا است.

۶ - بموجب ماده ۱۳ آئین نامه اجرائی قانون ملی شدن جنگل ها سال ۱۳۴۲ که بتصویب هیئت دولت رسیده تشخیص منابع ملی شده بعهدہ ادارات جنگلبانی گذارده شده و ادارات ثبت مکلف شده اند طبق گزارش جنگلبانی ، محلی را که جزء منابع ملی تشخیص میشود از سند مالکیت مالک تفکیک نمایند و هرگاه ذی نفع معترض باشد اعتراض در کمیسیون رسیدگی خواهد شد مرکب از رئیس کل کشاورزی استان و سرچنگلدار و بازرس سرچنگلدار و نظر اکثریت این هیئت قطعی و لازم الاجرا است . گرچه مفاد ماده مزبور مخالف با قانون ملی شدن جنگل ها و سالب صلاحیت دادگاه های عمومی نیست ولی تا این حد مثبت این امر است که در بسیاری از امور که مربوط بروابط عادی مردم بادستگاه های مجریه است کشش بدان سمت است که تصمیم در دعاوی اختلاف با افراد جزئه امتیازات دستگاه های مجریه باشد و قوه قضائیه نظارت بر آن تصمیمات نداشته باشد .

بطوریکه ملاحظه میشود موارد مذکور از مسائلی است که مربوط بروابط عادی افراد با دستگاه مجریه است .

کمیسیون های اداری ممکن است رعایت اصولی را که برای رسیدگی عادلانه

لازم است نکنند وآراء آن ها مطابق با قانون نباشد و برای افراد درمقابل این دوامر تضمیمی وجود ندارد که هم اصول رسیدگی رعایت شود و هم آنچه دستور و مفهوم قانون است مراعات گردد و تنها تضمین داد گاه است که صلاحیت تشخیص رعایت قانون را دارد زیرا تشخیص مزبور مربوط بقضاوت و اطلاعات قضائی و صلاحیت تطبیق موضوعات با قوانین است داد گاه ها مسئولیت در مورد عدم رعایت قوانین دارند ولی کمیسیون های اداری و اعضاء دستگاه های اجرائی مسئولیتی از لحاظ عدم رعایت قوانین ندارند. مواردی که ذکر شده و مربوط بروابط عادی افراد و دولت است بعنوان مثال ذکر شد و مواردی دیگر هم هست از قبیل واگذاری املاک مورد احتیاج سازمان برنامه که بموجب ماده ۱۶ قانون برنامه بوسیله کمیسیون خاصی رسیدگی میشود.

حق رجوع بداد گاه

بنظر نویسنده این نقص از لحاظ حقوق افراد بسیار قابل توجه است در بعضی موارد از قبیل دعاوی مالیاتی هیچ علت خاصی وجود ندارد که دعاوی مزبور از صلاحیت داد گاه های عمومی خارج باشند چنانچه در امریکا و انگلیس دعاوی مزبور بوسیله داد گاه قابل رسیدگی است و هر گاه لازم دانسته شود کمیسیون هایی نسبت بدعاوی مالیاتی رسیدگی کنند کمیسیون های مزبور باید بترتیبی تعیین و انتخاب شوند که در مدت معینی قابل عزل و انفصال نباشند و تخلفات آن ها بوسیله مراجع قضائی رسیدگی شود.

علاوه از آن افراد باید حق داشته باشند دردومورد بمرجع قضائی رجوع کنند یکی برای عدم رعایت اصول رسیدگی که مؤثر در دعوی است و دیگر از جهت مخالفت رای کمیسیون باقانون و بنابراین در تمام مواردی که کمیسیون های اداری تصمیماتی اتخاذ میکنند حق این است لااقل از دو جهت فوق و یا از نظر مخالفت تصمیمات آن ها باقانون افراد حق مراجعه بدستگاه قضائی را داشته باشند.

از نظر بین المللی: کنگره دهلی

لزوم وجود مراجع قضائی در مقابل تصمیمات اداری دستگاه های اجرائی بحثی است که بانجمن ها و مجامع بین المللی حقوق دانان دنیا کشیده شده و جلب توجه همه حقوق دانان کشورهای مختلف را نموده است نویسنده برای اینکه موضوع

بحث و تصمیمات حقوق دانان عالم در این مسئله معلوم باشد اختصاراً بعضی از آنها نقل مینمایم.

در کنگره بین‌المللی حقوق دانان که راجع بحکومت قانون در جامعه آزاد در شهر دهلی هند سال ۱۹۵۹ تشکیل گردید در گزارش کمیته دوم تصمیم ذیل اتخاذ گردید.

ماده ۴ - بطور کلی اعمال دستگاه اجرائی که مستقیماً یا از راه اضرار نسبت بشخص یادارائی او یا حقوق فرد تأثیر داشته باشد باید تابع تجدید نظر از طریق دادگاه های عمومی باشد.

« ماده ۵ - تجدید نظر قضائی نسبت باعمال قوه مجریه ممکن است بنحو کافی یا از طریق دادگاه‌های تخصصی یا دادگاه‌های عمومی تأمین گردد در مواردی که دادگاه‌های تخصصی وجود ندارد (مثل دادگاه دعاوی دریائی پیش بینی شده ماده ۱۸۸ قانون دریائی ایران - نویسنده) لازم است که تصمیمات دادگاه‌های اداری که شامل کلیه هیئت‌هایی است که تصمیماتشان جنبه قضائی دارد تابع رسیدگی نهائی از طریق دادگاه‌های عمومی باشد ».

کنگره ریودوژینرو :

در کنگره بین‌المللی حقوق دانان که در شهر ریودوژینرو پایتخت برزیل در سال ۱۹۶۲ با حضور نمایندگان هفتاد و پنج کشور مرکب از قضات و کلاء دادگستری استادان حقوق با سرپرستی انجمن بین‌المللی حقوق دانان تشکیل گردید و نمایندگان ایران نیز در آن شرکت نمودند موضوعات فوق مورد بحث و اتخاذ تصمیم در کمیته‌های مأسور مطالعه مسائل حقوقی قرار گرفت.

این است گزارش کمیته دوم - کنگره مزبور در موضوع نظارت قوه مقننه و دادگاه‌ها بر اعمال قوه مجریه .

ماده ۳ - الف - قوه مجریه در حدود اختیاراتی عمل میکند که بوسیله قانون اساسی بآن تفویض شده و قوانینی که مخالف با قانون اساسی نباشند .

ب - در مواقعی که حقوق و منافع یا وضع هر شخصی بوسیله اعمال قوه مجریه تضییع یا تهدید میشود هر شخصی حق رجوع بدادگاه‌ها را دارد و بجز در موردی که دادگاه قانع شود که عمل مورد شکایت قانونی و دور از تعصب و غرض و معقولانه بوده چنین شخصی استحقاق حمایت دادگاه را دارد .

ج - در مواقعی که عمل قوه مجریه ناشی از اختیارات است دادگاه میتواند اساسی را که از امتیازات استفاده شده مورد رسیدگی قرار دهد که محرز نشود از اختیارات مزبور در طریق معقول و صحیح استفاده شده یانه .

د - اختیاراتی که صحیحاً بقوه مجریه تفویض شده نباید برای مقاصدی نادرست و هم غرض بکار برده شود . «

بنابراین موضوع نظارت قوه قضائیه بر تصمیمات دادگاهها و کمیسیونهای اداری مورد توجه و تصمیم حقوق دانان و مجامع بزرگ بین المللی حقوقی عالم قرار گرفته و حقوق دانان عالم در این عقیده اتفاق دارند که باید افراد در مقابل تصمیمات مقامات و کمیسیونها و دادگاههای اداری بتوانند بدادگاههای عمومی مراجعه کنند و حق این است که نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی خاصه حقوق دانان و وزارت دادگستری باین امر مهم توجه نمایند تا قوانین موجود اصلاح گردد و در آینده از پیشنهادهای تصویب قوانینی که سلب صلاحیت از قوه قضائی در مقابل تصمیمات دستگاههای اجرائی یا کمیسیونها و دادگاهها و هیئتهای اداری مینماید خودداری نمایند و در این موضوع با افکار حقوق دانان و مجامع بین المللی حقوقی عالم هماهنگی بوجود آید .

در کنگره بین المللی حقوق دانان که در ریودوژنیرو تشکیل شد موضوع فوق مورد بحث حقوق دانان واقع گردید و در نتیجه مباحثات معلوم شد در بعضی از کشورها آئین دادرسی محاکمات اداری وجود دارد که بر طبق آن میتوان از تصمیمات دادگاهها و هیئتهای اداری از دادگاه تقاضای پژوهش نمود .

بعقیده نویسنده در مواردیکه هیئتها یا کمیسیونهای اداری موضوعات مورد اختلاف و دعوی بین افراد و دولت و مؤسسات عمومی را رسیدگی میکنند هرگاه صریحاً از دادگاههای عمومی سلب صلاحیت بموجب قانون نشده باشد از دو صورت خارج نیست یا آراء کمیسیونها و هیئتهای اداری مربوط به تشخیص موضوعات است که باختیار آنها گذاشته شده یا مربوط به تطبیق موضوعات با قانون است و در مورد شق دوم در صورتیکه رأی مخالف قوانین موجود باشد و ذینفع بدادگاههای عمومی شکایت نماید . دادگاه میتواند موضوع را از جهت موافقت یا مخالفت رأی کمیسیون یا هیئت اداری با قوانین مورد رسیدگی قرار دهد و در صورتیکه مخالف قانون باشد آنرا فسخ نماید .